

بقیه از صفحه ۱۶

ایجاد کرد. روزنامه ایتالیایی Corriere della Sera، روزنامه تایمز لندن، و روزنامه لموند (Le Monde) هر کدام از جوانب مختلفی به تفکرات و نفوذ اندیشه استرواس در بین دستگاه حاکمه بوش پرداختند.

مقاله لوب بر پایه مصاحبه ای با خانم پروفیسور شدیا دروری (Shadia Durury) استاد دانشگاه کلگری (Calgary) تنظیم شده. او همچنین دو کتاب در باره لئو استرواس و یک مقاله در باره الکساندر کوجوه برشته تحریر کرده است. کوجوه که یک مهاجر روسی الاصل است در تمام مدت عمرش دوست صمیمی استرواس بوده است. او در پاریس رحل اقامت گزیده بود یعنی همانجائیکه او در حین جنگ جهانی دوم آشکارا به عضویت شبکه فاشیستی (Synarchisten) در آمد.

شادیا دروری میگوید که "استرواس نه هیچگاه دمکرات بود و نه اینکه میتوان او را لیبرال نامید. به اعتقاد استرواس عامل مهم و تعیین کننده گمراه کردن و گول زدن عامه توسط مقتدرین است. به این دلیل که عوام باید لاجرم هدایت و راهبری شوند و نیاز به یک رهبری مقتدر و نیرومند دارند که بتواند به آنها گوش زد کند نفعشان در چه چیزی است." شادیا دروری به تفاوت بین اندیشه افلاطون و استرواس اشاره میکند و میگوید بر خلاف افلاطون که حکومت را حق فرزندان، فلاسفه، مصلحین و شهروندانی میداند که شاخص و نماد ویژگیهای والای اخلاقی هستند، استرواس معتقد است که فقط آنهایی شایسته حکمرانی هستند که تشخیص دهند اصالت فقط از آن حقوق طبیعی ۶ است نه از اخلاق. به نظر او چیزی بنام اخلاق وجود ندارد. حقوق طبیعی به مفهوم حق تسلط زورمداران بر ضعفاً استرواس میگوید "ما نیاز به توده به شکلی داریم که بسان موم فرم پذیر باشد."

پروفیسور شادیا دروری (Shadia Durury) در ادامه مصاحبه اش میگوید در دستگاه فکری استرواس حاکمیت لاجرم نیاز به دشمن تراشی دارد: "استرواس عمیقاً به این عقیده پایبند است که حتی اگر ما دشمنانی و مخالفین بیرونی نداشته باشیم میبایست یک چنین دشمنی بتراشیم. بنا به نظر استرواس انسان باید مدام

بجنگد تا بقاء اش را تضمین نماید. نسبت به این تز او بغایت سختگیر و انعطاف ناپذیر است. صلح به گمان او موجب اضمحلال، فساد و سقوط است." پروفیسور شادیا درور اضافه میکند که "حلقه رهروان استرواس به جنگ و کشاکش دائم معتقد اند نه به صلحی پایدار." حاصل این شیوه نگرش به جهان یک "سیاست خارجی پرخاشگرانه، مداخله جویانه و جنگی" است که از واشنگتن توسط اعضاء حلقه "رهروان استرواس" مثل ولویتس، کریستل، شولسکی و اشمیت هدایت میشود.

از طرفی هم دولت بوش بر علیه این فریادهای انتقادی اخیر بیکار ننشسته و دست به کار حمله تبلیغاتی شده است. آنها به شادیا دروری اتهام میزند که او "از لیبرالیسم و دمکراسی بهره ای نبرده است. ولی با نام دمکراسی و لیبرالیسم ولوله و آشوب راه انداخته و میخواهد ناجی جهان گردد و آن را فتح کند."

در مقاله ای در روزنامه New York Observer مورخه ۷ مه ۲۰۰۳ جو کوناسن (Joe Conason) "رهروان استرواس" دور و ویر رامسفلد وزیر دفاع را نشانه گرفته و با لحنی نیشدار و تمسخر آمیز مینویسد: "تبوغ و درخشندگی خارق العاده دونالد رامسفلد و قائم مقام او در وزارت دفاع در حال حاضر موضوع داغ کمپانیهای بزرگ خبرگزاری است. نظر اکثریت قریب به اتفاق این است که استراتژی نظامی آنها در عراق خالی از عیب و ایراد بود، گزینه سیاسی اشان عالی و دیدگاه های فلسفی اشان عمیق میباشد (حتی چند تائی از آنها هم کتاب لئو استرواس را خوانده اند). آنها واقعا دشمنان گرم است."

جنگی سخت و پر کشاکش

نباید بدنبال دلایل چنین زخم زبانهها و متلکهای آبداری با شیم، اصلا به مخیله رامسفلد خطور نمیکند که کوتاه بیاید. بر عکس او میخواهد حتی کارکنان غیرنظامی در پنتاگون را سر جای خودشان بنشانند. و فرمانده نیروی هوائی جیمز روجه (James G. Roche) را به جای ژنرال مستعفی توماس وایت (Thomas E. White) بگمارد. نقطه نظرات ضد جنگ لیندون لا روش (LaRouches) که مکرو حيله لئو کنسرواتيو ها را نشانه رفته است واكنش پرتب و تايی در محافل متنفذ در سطوح انستیتو های ساسی امریکا بر انگیزخته است. این برانگیختگی ها نشانه ای است دال بر

اینکه بطور فزاینده افراد زیادی متوجه خطرات غیر قابل تصورناشی از سیاست "جنگ مدام" حزب "رهروان استرواس" میشوند. سیاستی که به منظور تضمین بقاء برای ایالت متحده بر علیه عراق در ماه مارس هنوز هم یک بلاهت و عدم آگاهی و حشت آمیزعجیبی در رابطه با حوزه قدرت لئو کنسرواتيو ها و نفوذشان بر روی وزیر دفاع رامسفلد و معاون رئیس جمهور چنی (Cheny) بچشم میخورد.

بهر حال این سوال بجای خود باقی میماند: آیا مقاومت بر علیه فراکسیون جنگ طلب ادامه خواهد یافت و به نتیجه ای دست خواهد یافت؟ آیا نظرها بدین نکته جلب خواهد گردید که در مراکز قدرت سیاسی امریکا "رهروان استرواس" فاشیستهای هستند که "آتش سوزی رایشتاگ" ۱۱۷ سپتامبر را برای قبولاندن اهداف سیاسی اشان به رئیس جمهور همچنان بهانه خواهند کرد و از آن پیراهن عثمان درست خواهند کرد؟ یقیناً این اقدامات ادامه پیدا خواهد کرد تا زمانیکه این دارو دسته، همچنان که لیندون لا روش خوانستار آن است، خلع ید گردند و از اریکه قدرت بزیر کشیده شوند.

زیرنویس:

(۱) این مقاله با تیتیر "محرک جنگ بی پایان" در هفته نامه

Neue Solidaritdt شماره ۱۶ سال ۲۰۰۳ چاپ گردید

(۲) در بکار بردن واژه "محافظه کار" بجای کنسرواتيو به این علت امتناع گردیده است چون در فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه امان این واژه هم متاسفانه گرفتار همان بلائی شده که واژگان دیگر در دو دهه گذشته دچارش شده اند. این بلاى برخاسته از فرهنگ آخوندیسم حتی کلمات را هم از محتوی تهی کرده است. کلماتی نظیر "انقلاب"، "شهید"، "مستضعف" و غیره

(۳) این تلقی از قدما و متون مقدس و اعتقاد به صقیل بودن درک آنها برای عوام در نزد شیوخ، محدثین، فقها. متشرعین مرتجع مسلمان هنوز هم جاری و ساری است. تشابه قابل تاملی بین عصاره تفکر "رهروان استرواس" و بنیادگرایان دیده میشود.

(۴) بنیادگرایان اسلامی جهان را به "بیت الاسلام و بیت الکفر" تقسیم میکنند. این تقسیم بندی توسط سید محمد قطب مصری، چهره کاریسما تیک اسلاميون، که در سال ۱۹۶۶ اعدام گردید صورت گرفت. این تقسیم بندی بنیاد تکفر و اندیشه جنبش اخوان المسلمین در مصر و دیگر جنبشهای بنیاد گرای اسلامی متاخر را تشکیل میدهد.

(۵) نشریه اکونومیست، برگردان - س - سلطانپور شنبه ۱۷ خرداد ۱۳۸۲
(۶) تاکید بر "حقوق طبیعی" (Naturrecht) در نزد فیلسوف انگلیسی توماس هابس (۱۵۸۸-۱۶۷۹) برجسته است. در دکانون اندیشه او بدینی فلسفی نشسته است. هابس معتقد است که انسان طبیعتاً و فطرتاً موجودی اجتماعی و مدنی نیست. انسان در حال طبیعی دشمن انسان است. این جمله مشهور از او است که: "انسان گرگ انسان است." هر کس مترصد فرصتی که دیگری را بدرد. به نظر هابز "جنگ و درگیری دو فضیلت عظمی هستند". برای پایان دادن به این وضعیت "جنگ همه با همه" انسانها برای استقرار نظم و امنیت و پرهیز از جنگ و جدال قوانینی را وضع نموده و حاکمی را مشخص نموده و اختیارات را به او محول میکنند. اختیارات حاکم در دستگاه هابس نامحدود است و برای او هیچ قید و محدودیتی روا نیست. او اعتقاد به دولتی قدرتمند دارد که با اعمال زور امنیت را تامین کند. بدترین استبداد به گمان هابس به هرج و مرج ارجحیت دارد. اگر مردم آرام و مطیع باشند امنیت حاکم بیشتر خواهد شد. شورش و طغیان به صلاح نیست. عقاید سیاسی او در کتاب مشهورش به نام "لویاتان" (Leviathan) مدون شده است.
(۷) در مورخه ۲۷ فوریه ۱۹۳۳ به آتش کشیدن ساختمان مجلس آلمان (رایشتاگ) توسط گشتاپو پهانه برای سرکوب نیروهای دمکراتیک و شکار مخالفین و اپوزیسیون گردید.
(۸) در برگرداندن مقاله به فارسی از جانب مترجم به منظور فهم بهتر متن تغییراتی بدون دخل و تصرف در معنی، داده شده است